

سازگاری مجازات اسلامی با کرامت انسان

محمد هادی یدالله پور^۱

^۱ دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی بابل

نام و نشانی ایمیل نویسنده مسئول:

محمد هادی یدالله پور

baghekhial@gmail.com

چکیده

یکی از مباحث کلیدی در مفاهیم حقوق و فقه اسلامی و اخلاق زیستی، بحث سازگاری یا عدم سازگاری مجازات اسلامی با کرامت ذاتی انسان است. اگر چه در حوزه مجازات اسلامی و سازگاری آن با کرامت ذاتی انسان نظریات مختلفی ارائه شده است که برخی آنها را بی رحمانه و خشونتگرایی دانسته اند و برخی دیگر بر جایگزینی مجازاتی سازگار با عصر حاضر تأکید دارند و بسیاری بر سازگاری مجازات اسلامی با کرامت انسانی تأکید داشته و اجرای آن را لازمه جامعه ای سالم، بسامان می دانند و لازمه پیشگیری از جرم و بزه را اجرای کامل و دقیق احکام شرعی بشمار می آورند. از آن جا که پیشگیری از بزهکاری تنها پرداختن به معلول ها نیست بلکه مهمترین اصل کشف زمینه ها و علت هاست و احکام جزایی اسلام با دقت به هر دو نکته توجه داده است. نوشتار حاضر با ژرفکاوی نظریات مختلف، به این باور تأکید دارد که مجازات اسلامی خود زمینه کرامت انسانی را محقق می دارد و موجب پیشگیری از بسیاری از جرائم می باشد و سخن آخر این که احکام اسلامی سازگار با کرامت انسانی و جاودانه است و در شرایط خاص راهکارهای برون رفت از چالش ها را در اختیار فقیه جامع الشرایط قرار داده است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، فقه، مجازات اسلامی، کرامت انسانی

مقدمه

امروزه، یکی از مباحث اساسی در رعایت کرامت انسان، مساله مجازات مجرمان است آنچه که بسیاری از مدافعان حقوق بشر مدعی‌اند، این است که حقوق جزا باید رعایت حقوق بشر و حفظ شأن و کرامت انسانی را مورد توجه قرار دهد و محتوای آن را به عنوان اصل اساسی و بنیادی خود تلقی نماید. حقوق بشر، در کلیه مجازات‌ها و کلیه اعمالی که در مراحل تعقیب، دادرسی در جهت کشف جرم و اثبات مجرمیت، و همین طور اصل حکم و اجرای آن، جاری و نافذ است و اگر این موارد با احترام و شأن انسانی مغایر باشد، با قواعد و مقررات مربوط به حقوق بشر مخالف است. لذا، تحت تأثیر این نوع آموزه‌ها، به تدریج مجازات‌های بدنی؛ مانند: شلاق و اعدام و سایر مجازات‌هایی که به شکلی موجب تحقیر انسانی می‌گردید، از قوانین برخی از کشورها؛ به ویژه کشورهای اروپایی حذف شد. از سویی بسیاری از جرم‌ها در شریعت اسلامی، مجازاتی چون شلاق، حبس، تبعید و قتل در پی دارد و شارع مقدس در قرآن کریم بدان تصریح نموده است

الرَّانِيَةُ وَالرَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةً جَلْدَةً وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ (نور/۲) إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (مائده/۳۳) وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأَذْنَ بِالْأَذْنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (مائده/۴۵)

سؤال اساسی این است که چه ارتباطی بین مجازات‌های اسلامی و کرامت انسان، وجود دارد؟ آیا مجازات‌های اسلامی، مخالف حیثیت و کرامت انسانی است یا برعکس، قوانین اسلامی نشأت گرفته از رأفت و رحمت الهی است و با هدف هدایت بشر جهت تکامل و تعالی انسان، تشریع شده و کاملاً با کرامت انسانی سازگار است؟

سه تئوری و سه دیدگاه کاملاً متفاوت در پاسخ به این پرسش، وجود دارد:

تئوری نخست: ناسازگاری مجازات‌ها با کرامت انسان

این تئوری معتقد است: مجازات‌های اسلامی، مخالف کرامت انسانی تشریع شده و اجرای آن‌ها، با حفظ حیثیت انسانی سازگاری ندارد. برخی مجازات‌ها که به عنوان عوامل خشونت‌زا و مخالف کرامت انسانی معرفی شده‌اند، مجازات‌های شرعی؛ شامل: رجم، قطع دست سارق، نفی بلد، شلاق زدن و قصاص می‌باشد. (کار، ۱۳۷۷، ش ۴۵)

بر این اساس و با فرض این که قوانین و مقررات اسلامی، مخالف کرامت و حیثیت انسانی هستند، دو نگرش و دو رویکرد کلی به وجود آمده است: یک رویکرد، اساساً مجازات را بر خلاف شأن انسانی می‌داند و از بنیان، مخالف اجرای مجازات است. بنابراین، طبق تئوری نخست، یا باید از اساس مجازات‌ها را لغو کرد و یا به اصلاح و تغییر آن همت گماشت.

نقد تئوری ناسازگاری مجازات‌ها با کرامت انسان

این تئوری مدعی است که مجازات اسلامی با کرامت انسان سازگار نیست و خشونت‌زا است. تئوری اول تأثیر پذیرفته از فضای انسان محور فرهنگ و تمدن غربی می‌باشد فضایی خسته از حاکمان کلیساها که به نام دین خشونت‌های فراوانی را روا داشتند و به نام خدا بر مردم، ستم کردند و از سویی دیگر این تئوری در فضای آرمانی انسانی شکل می‌یابد و واقعیت زندگی انسانی چنین داوری نخواهد کرد. و رد و نفی کامل مجازات، هرگز به صلاح فرد و جامعه نیست. به کار بستن قوانین جزایی در جامعه، در کنار استفاده از روش‌های اصلاحی و تربیتی لازمه رشد جامعه و حفظ نظم و انضباط است. مطهری در پاسخ به برخی که ضرورت مجازات را انکار داشته‌اند می‌گوید:

قوانین جزایی برای تربیت مجرمین و برقراری نظم در جامعه‌ها، ضروری و لازم بوده، هیچ چیز دیگری نمی‌تواند جانشین آن شود. اینکه برخی می‌گویند به جای مجازات، مجرم را باید تربیت کرد و به جای زندان باید دارالتادیب ایجاد نمود، مغلطه است؛ تربیت و ایجاد دارالتادیب بی‌تردید لازم و ضروری بوده؛ تربیت صحیح مسلماً از میزان جرایم می‌کاهد. همچنان که نابسامانی اجتماعی یکی از علل وقوع جرایم بوده، برقراری نظامات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی صحیح نیز، به نوبه خود از جرایم می‌کاهد، ولی هیچ یک از این‌ها جای دیگری را نمی‌گیرد؛ نه تربیت و نظامات عادلانه، جانشین کیفر و مجازات می‌شود و نه کیفر و مجازات. جانشین تربیت صحیح و نظام اجتماعی، عادلانه و سالم باشد باز افراد یابی و سرکش پیدا می‌شوند که تنها راه جلوگیری از آن‌ها مجازات و کیفر است که احیاناً باید سخت و شدید باشد. از طریق تقویت ایمان و ایجاد تربیت صحیح و اصلاح جامعه و از بین بردن علل وقوع جرایم از میزان جرایم و جنایات می‌توان تا حدود زیادی کاست و باید هم از این راه‌ها استفاده کرد، ولی نمی‌توان انکار کرد که مجازات هم در جای خود لازم بوده و هیچ یک از امور دیگر، اثر آن را ندارد. بشر هنوز موفق نشده و شاید هیچ وقت موفق نشود که از طریق اندرگزویی و ارشاد و استفاده از سایر وسایل آموزشی و پرورشی،

بتواند همه مردم را تربیت کند و امیدی هم نیست که تمدن و زندگی مادی کنونی، بتواند وضعی را به وجود بیاورد که هرگز جرمی واقع نشود. تمدن امروز نه تنها جرایم را کم نکرده، بلکه به مراتب، آن‌ها را بیش‌تر و بزرگ‌تر کرده است. (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۱ ص ۲۲۶)

برخی از مجرمین، واقعاً مفسدانی هستند که قابل اصلاح نیستند، چنین افرادی اگر در جامعه رها شوند، کل جامعه را به فساد و تباهی می‌کشاند؛ لذا برای حفظ و صیانت جامعه، طرد و از بین بردن آنان ضرورت دارد.

تئوری دوم: لزوم نواندیشی و اجتهاد در احکام دینی

این تئوری که برآمده از نیک اندیشی برخی روشنفکران مسلمان در مطابقت برخی احکام اسلامی با مقتضیات زمان و مکان در اجرای و تحلیل درست برخی قوانین اسلامی است. و چنین نیست که مجازات اسلامی را برای مجرمان نپذیرد بلکه تلاش دارد تا با اندیشه ای نوین و اجتهادی برآمده از منابع متنی اسلام، مجازات جایگزین که موجب وهن اسلام نبوده باشد و با قوانین بین المللی هم هماهنگ بوده باشد، را به جای برخی مجازات قرار دهند.

طبق رویکرد دوم، باید قوانین کیفری اسلام اصلاح گردد و بر مبنای اجتهاد در هر دروه و زمانی، این قوانین تغییر یابد. دکتر سروش باور دارد: این قوانین جزء عرضیات دین هستند نه ذاتیات آن. و عرضیات همه می‌توانند از صدر تا ذیل و از الف تا یاء مشمول اجتهاد قرار گیرند. (سروش، ۱۳۷۷، ص ۲۰-۲۵)

این تئوری باور دارد که اصلاح برخی احکام و جایگزینی مجازات معادل برای برخی جرم هاراکار مناسبی برای کنار نهادن برخی از احکامی است که امروزه اجرای آن احکام موجب وهن و اهانت به اندیشه دینی می‌شود که این امر نیازمند اجتهاد بر اساس مقتضیات زمان و مکان است و احکام اسلامی را بر اساس احکام مترقی حیات بخش و اجتهاد پویا خواستار است می‌توان در برخی از امور امروزه در دستگاه قضایی مشاهده کرد. این دیدگاه را نمی‌توان متهم به دگر اندیشی کرد و این اندیشه را امروزه در پرداخت دیه ذمی می‌توان مشاهده کرد که بر خلاف آنچه تا به حال بوده و حکم می‌شده است دیه ذمی و مسلمان برابر و یکسان پرداخت می‌شود «این ضرورت اجتماعی است که با عنوان ولایت دیه کامل داده می‌شود نه به عنوان یک امر اعتقادی. ولایت مصالح زمام و مکان را می‌بیند» (یزدی، ۱۳۸۶، ص ۱۶، به نظر می‌رسد تفسیر مجدد منابع اسلامی تنها راه دستیابی به توافق میان جهان شمولی پاره ای از حقوق بشر بنیادین و به رسمیت شناختن تکرر گرای فرهنگی باشد که در رویکرد دوم برای اصلاح برخی احکام و اجتهادی نو، راهگشا باشد. در این رویکرد، کار اصلی اجتهاد در این زمان، هماهنگ ساختن سنت های اسلامی با حقوق بشر جهان شمول و بنیادین است. در حقیقت مبنای هنجاری و اساسی معیارهای حقوق بشر، یعنی کرامت انسان، ریشه ای عمیق در تعالیم اسلامی، به طور عام، و در قرآن، به طور خاص دارد. این رویکرد باور دارد که ناسازگاری پاره ای از احکام سنتی فقهی از اسلام نیست و با هماهنگ ساختن منابع متنی اسلام با معیارهای حقوق بشر در واقع، هماهنگ ساختن این منابع با بنیادی ترین هدف اسلام، یعنی اصل عقلانی و هنجاری عدالت است. که جهت نیل به این هدف سرنوشت ساز، یعنی هماهنگ ساختن منابع متنی با اهداف اسلام، باید به عقل جمعی روی آورد. (قاری سید فاطمی، ص ۴۵۳)

در این رویکرد برای آن که احکام و قوانین اسلامی معقول و منطقی ارائه شوند نیاز مند آند تا با استدلال کردن بر این نکته که اسلام اساساً مدافع آزادی ها و حقوق بشر جهان شمولی است که در اسناد پذیرفته شده بین المللی، بدانها تصریح گردیده است، و اگر برخی احکام فقهی، با این حقوق سازگار نیستند باید در پرتو تفسیر مجدد منابع اصلی، اصلاح شوند. که در حقیقت این کار، وظیفه اصلی اجتهاد در این دوران است، یعنی بازسازی زمینه های تاریخی متون به منظور استنباط روح نهفته در پیام آنها.

تئوری سوم: سازگاری مجازات‌ها با کرامت انسان بر اساس فقه سنتی

براساس دیدگاه سوم، اساساً مجازات‌های اسلامی، مخالف کرامت انسانی نیست. در شریعت اسلامی، «بایدها» از «هست‌ها» سرچشمه می‌گیرد و در واقع، نوعی «ضرورت بالقیاس» بین «عمل» و «هدف» وجود دارد. شارع با لحاظ رابطه‌ای که بین نظر و عمل، وجود دارد، احکامی را در راستای تأمین منافع دنیوی و اخروی افراد جامعه صادر کرده است. این نگرش، مبتنی بر این اعتقاد است که خداوند نسبت به بندگان خویش رحمت و محبت دارد. محبتی که در جای جای زندگی بشر و حیات طبیعی، مشهود است. این محبت، همان خیر رساندن است و اقتضای این خیررسانی، در بعضی موارد، بیان احکامی است که به ظاهر تند و درشت هستند. اما از بعد دیگر، این نیز رحمت الهی می‌باشد. (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۲۶) این رأفت و رحمت فراگیر الهی، اقتضا می‌کند: آن جا که مانعی در برابر هدایت انسان‌ها وجود دارد، آن را بردارد، حتی اگر در ظاهر درشت و مخالف کرامت انسانی به نظر آید. در نگاهی فراگیر، این بالاترین رفق و مدارای اسلامی است که سازگاری کامل با کرامت انسانی دارد.

طبق این نگرش، نمی‌توان مجازات اسلامی را از یک زاویه تنگ، مورد بررسی قرار داد و انگ خشونت و مخالفت با کرامت انسان به آن زد. مجازات اسلامی از این حیث، دقیقاً مشابه کار پزشک است که برای علاج بیمار، راهی جز جراحی و مثلاً قطع عضو او ندارد. هیچ کس نمی‌تواند انگ خشونت به او بزند و کار پزشک را مخالف کرامت و حیثیت انسانی تلقی کند و او نیز حق ندارد از ترس قضاوت‌های نادرست و ملامت‌های بی‌جا، نظاره‌گر تلف شدن مریض باشد و دست به جراحی نزند. لذا برخی مفسران گفته‌اند: اسلام، دین رحمت و رأفت است، اما

این رأفت نسبت به شخصی که حدود الهی را زیر پا می‌گذارد، خلاف رأفت است. اقدام شخص خاطی، به کرامت مؤمنان و خود او لطمه وارد می‌کند. اجرای رأفت در مورد این شخص، نوعی قساوت است. اجرای مجازات درباره او، باعث نجات از عذاب اخروی است و این عین رحمت است. و بر اساس قانون کلی الهی، هیچ رحمتی بدون زحمت حاصل نمی‌شود و رسیدن به آخرت، نیازمند تحمل این زحمت می‌باشد. (صادقی، بی تا، ج ۱۸-۱۹، ص ۲۲)

اولاً مجازات‌ها، کیفر عملی است که مجرم مرتکب شده است. مجرم با ارتکاب عمل ناشایست، کرامت انسانی خود را از بین برده و حیثیتش را لکه‌دار نموده است. بنابراین مجازات کردن او، مخالفت کرامت انسانی نیست. ثانیاً خداوند متعال حکیم و مهربان است و کسی را بی‌دلیل عقوبت و کیفر نمی‌کند. کسی که خوبی کند و کار نیکی انجام دهد، پاداش خوبی کسب می‌کند و کسی که گناه و جرمی مرتکب شود، عقوبت همان کارش را می‌بیند: (فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ). (زلزله / ۷-۸) این قانون الهی است که هر کسی پاداش کارش را بگیرد؛ اما چنین نیست که همواره خداوند مجرمین را کیفر دهد، بلکه غالباً خداوند گناهکاران را مورد عفو و بخشش خود قرار داده و آنها را کیفر نمی‌دهد. قرآن کریم می‌فرماید امام علی (ع) پس از خواندن این آیه شریفه: (مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَعَفْوٌ عَنْ كَثِيرٍ) (شوری / ۳۰) هر رویداد ناخوشایندی که با آن برخورد می‌کنید. پیامد رفتارهایی می‌باشد که خود انجام داده‌اید و خداوند از بسیاری از آنها [گذشت می‌کند، سه بار داستان خود را بر هم نهاد و فرمود: «از بسیاری از آنها می‌گذرد». (حرانی، ۱۴۰۴، ص ۲۱۴)

بنابراین یکی از الطاف الهی و مدارای قانون دینی، این است که مجرم علیرغم جرمی که مرتکب شده است. مجازات نگردد، بلکه مورد عفو قرار بگیرد. البته این قانون چنان که از متون دینی استفاده می‌شود، نه یک استثنا؛ بلکه حالت غالب است. به عبارتی، با این که مجازات حق مجرم است؛ اما موارد سقوط آن، در اسلام فراوان است. ثالثاً گذشته از دو نکته قبلی، ادله اثبات جرم، در جرایمی که موجب حد هستند، به نحوی تعیین شده است که عملاً تحقق آن در جرایم جنسی، غیر ممکن و در موارد دیگر بسیار مشکل است. درباره حدود اسلامی باید گفت: اولاً؛ چگونگی و نحوه اثبات این گونه مجازات‌ها به گونه‌ای است که تحقق آن -به ویژه در جرایم جنسی- بسیار نادر و مشکل می‌باشد و ثانیاً؛ بر فرض اثبات، موارد سقوط مجازات در آنها فراوان است. به نظر می‌رسد تشریع مجازات برای جرایم موجب حد، بیشتر جنبه بازدارندگی داشته و برای این که جلو اشاعه فساد و وقوع جرایم گرفته شود، تشریع شده است. اما چنانچه جرایم موجب حد با آن شرایطی که گفته شده است اثبات گردد، اجرای حکم، نه تنها مخالف کرامت انسانی نمی‌باشد، بلکه در راستای توجه به کرامت انسانی و صیانت از شرافت او است. به عنوان نمونه، قصاص از نظر اسلام، قانون الهی است که برای حفظ حیات و تأمین زندگی همگان، مفید می‌باشد. قرآن کریم می‌فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرُّ بِالْحَرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَى بِالْأُنْثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ (بقره/۱۷۸) وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ يَتَّقُونَ (بقره/۱۷۹) طبق آیه شریفه، اولاً؛ قصاص، حکم و قانون الهی است که توسط خداوند وضع شده است. ثانیاً؛ عفو و گذشت از قصاص، نوعی احسان و تخفیف از جانب پروردگار می‌باشد (مقدس اردبیلی، بی تا، ج ۱ ص ۶۶۷) و ثالثاً؛ حفظ و تأمین حیات بشر است. باید به این نکته توجه کرد که در قصاص، عنصر معنوی جرم؛ یعنی قصد مرتکب در انجام فعل، عنصر اساسی است. اگر قاتل کوچک‌ترین اختلال و یا اضطراب روانی داشته باشد. این قتل، قتل عمدی نیست و قصاص منتفی می‌شود و اسلام او را قاتل عمدی نمی‌شناسند. این مسأله مربوط به اصل بسیار معروفی است که مستند به یک روایت قطعی می‌باشد: «تدرة الحدود بالشبهات»؛ کیفرها و حدها، با کوچک‌ترین شبهه ساقط می‌شوند. بنابراین اگر احتمال یک درصد داده شود که قاتل در ارتکاب قتل، اختیار از دست داده است؛ یعنی عارضه مغزی یا روانی پیدا کرده است، قطعاً قصاص از او ساقط می‌شود. پس، حکم مجازات قصاص، در اسلام برای حفظ حیات و تأمین زندگی انسان‌ها و نظام کشور وضع شده است.

در حکم قصاص ظرافت‌های بسیاری نهفته است. اولاً؛ در این حکم، مجنی علیه و خاطر آزاده او توجه شده است. ثانیاً؛ عدالت و تناسب بین جرم و مجازات، کاملاً لحاظ گردیده است. ثالثاً؛ عنایتی خاص به انسانیت و کرامت او شده است و خداوند متعال، این قانون را در جهت حفظ و تأمین حیات بشریت محسوب نموده است و رابعاً؛ خداوند متعال عنصر مهم «احسان» را در فرایند قصاص، قرار داده و قربانی جرم را تشویق به عفو و گذشت و احسان نموده است؛ لذا قصاص در هر مرحله‌ای که باشد، از طرف ولی دم یا مجنی، قابل گذشت می‌باشد. (مقداد، بی تا، ج ۲ ص ۳۵۴)

مسأله دیگری که در حکم قصاص باید مورد توجه قرار داد، تفاوت زن و مرد در امر قصاص است که برخی آن را مخالف کرامت زن می‌دانند. تردیدی نیست که تفاوت‌هایی در ساختار طبیعی خلقت زن و مرد وجود دارد و این تفاوت‌ها موجب تفاوت وظایف طبیعی و تکالیف و حتی حقوق و مزایای اجتماعی می‌گردد، ولی امروزه جامعه بشری شایسته می‌داند هر قانونی که مبنایش پایین‌تر دانستن ارزش انسانی زن نسبت به مرد باشد، ملغاً گردد.

در اسلام، مبنای حکم قصاص، آیات ۱۷۸ و ۱۷۹ بقره، آیه ۳۳ اسراء، و آیه ۴۵ مائده می‌باشد. طبرسی؛ از دانشمندان شیعی، از آیه ۱۷۸ بقره و از جمله: «الْأَنْثَى بِالْأُنْثَى» چنین استفاده نموده است که فقط در صورت تساوی جنسیت، حکم یکسان است اما اگر مردی، زنی را کشت، نمی‌توان او را قصاص نمود؛ زیرا منطوق آیه دلالتی بر این امر ندارد. (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱ ص ۴۵۰) به هر حال، حتی اگر معتقد به تفاوت حکم قصاص مرد و زن باشیم، این تفاوت، به دیه بر می‌گردد که ناشی از تفاوت طبیعی و موقعیت اجتماعی زن و مرد است. در اسلام، حیثیت و کرامت زن و مرد یکسان است و تفاوتی از این لحاظ وجود ندارد. نکته دیگر مجازات اسلامی دارای مشخصه‌ها و ویژگی‌هایی است که سازگار بودن آن با کرامت انسانی را بیشتر آشکار می‌سازد.

۱) احترام به شخصیت انسانی مجرم در اعمال مجازات

در اسلام، مجازات مرتکب جنایاتی نظیر قتل، دزدی، خیانت در امانت، قصاص، قطع دست، حبس و یا شلاق است؛ اما کیفر وی توهین و تحقیر نیست؛ یعنی سزای هر عمل مجرمانه‌ای در شرع و قانون مشخص شده و باید عین مجازات تعیین شده، اعمال گردد و در عین حال نسبت به شخصیت فرد مجرم، نباید بی‌حرمتی شود و یا شخص مجرم، مورد اهانت و تحقیر قرار گیرد. فقهای شیعه در شرایط امر به معروف گفته‌اند: متولی این کار باید همانند طبیب دلسوز و پدری مهربان که مصلحت فرزند را مد نظر قرار می‌دهد، باشد. نهی کردن او از سر رحمت و عطوفت بر او باشد، به خاطر خدا این کار را انجام دهد، عمل خود را از هر گونه شائبه نفسی خالی سازد و هیچ گونه برتری برای خود قائل نگردد؛ چرا که ممکن است فرد خاطی دارای صفات پسندیده دیگری باشد که خداوند از او راضی بگردد و تنها از این عمل او ناراحت باشد و حال آن که شخص امر به معروف، از این توفیق محروم باشد؛ هر چند خودش اطلاع نداشته باشد. (موسوی خمینی، بی تا، ج ۲ ص ۴۱۴)

۲) احیاء کرامت از دست رفته (رفع اثر جرم)

در رویکرد اسلامی، مجازات، کفاره گناهان و جرم به حساب می‌آید. در مفهوم‌شناسی کلمه کفاره، گفته شده است که از واژه «کفر» به معنای پرده و پوشش گرفته شده و در اصطلاح، عملی می‌باشد که به وسیله آن، زشتی گناه پوشانده می‌شود. کفاره، در آموزه‌های دینی، نقش برجسته‌ای داشته و در واقع، به هدف مجازات اشاره دارد؛ زیرا پایه وضع کیفر بر این اصل استوار می‌باشد که جرم، ضمیم و باطن انسان را می‌آلاید. او را از مرحله انسانیت، ساقط می‌کند و کرامتش را از بین می‌برد. آن گاه برای پالایش انسان و به دست آوردن حیثیت و کرامت از دست رفته‌اش، باید چاره‌ای اندیشید. کفاره و مجازات در آموزه‌های دینی، گامی در راستای احیای روح آلوده، روان آشفته و حیثیت از دست رفته است. این نگرش، بسیار فراتر و برتر از زاویه دید یک حقوقدان، به مسأله است؛ اندیشمندان حقوق کیفری، هیچ گاه به پالایش روح آلوده بزهکار و بازگشت کرامت از دست رفته‌اش، نمی‌اندیشند. بلکه همه تلاش آن‌ها نسبت به مجرم، بازگرداندن حق اجتماعی از دست رفته او است. در حالی که دین بیش از حقوق اجتماعی یا به اندازه آن، به حیثیت و کرامت از دست رفته قربانی، توجه دارد و در واقع، مجازات را کفاره و پوشش آلودگی‌های جرم می‌داند و در نتیجه متهم پس از اجرای مجازات، کرامت از دست رفته خویش را باز یافته و مورد عفو و بخشش الهی قرار می‌گیرد. لذا در روایات اسلامی آمده است: کسی که مجازات دنیوی را تحمل کند، در آخرت برای ارتکاب آن عمل، مجازات نخواهد شد. در برخی روایات نیز اشاره شده است که: خداوند کریم‌تر از آن است که کسی را برای انجام یک عمل، دو بار مجازات کند. (حر عاملی، ۱۴۱۲، ج ۱۷ ص ۳۱۵) براساس همین نگرش بود که در عصر پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) بسیاری از مجرمین پس از ارتکاب جرمی، خود را به آن بزرگواران معرفی نموده و از آنان تقاضا می‌نمودند که با اعمال مجازات دنیوی، آنان را پاک کرده و از عذاب سخت آخرت رهایی بخشند. (همان ص ۳۲۰)

اوج چشم‌پوشی و بخشندگی در آنجا است که اگر مجرمی مورد عفو قرار بگیرد و مجازات نشود؛ یعنی قربانی جرم یا اولیای او، از حکم چشم‌پوشی نمایند و بزهکار را ببخشند، این رفتار، کفاره گناهانشان قرار می‌گیرد: (فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ كَفَّارَةٌ لَهُ)؛ (مائده / ۴۵) و هر که از آن قصاص درگذرد، پس آن کفاره گناهان او خواهد بود. به عبارتی، بخشش، خود کفاره گناه و جرم محسوب شده و بدون این که مجازاتی صورت بگیرد، مجرم کرامت از دست رفته‌اش را باز می‌یابد. لذا در دیدگاه اسلامی، هر رویداد ناخوشایندی در زندگی انسان، پیامد یک رفتار ناصواب و یک عمل ناروا از طرف او، محسوب می‌شود؛ یعنی هر جرمی، مجازاتی دارد، اما لطف الهی و حب او به بندگان اقتضا می‌کند که غالب این مجازات‌ها را در دنیا و با کیفر اندکی، تحقق بخشد و نیز از بسیاری از آن‌ها درگذرد. امام علی (ع) پس از خواندن این آیه شریفه (مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ)؛ (شوری ۳۰) هر رویداد ناخوشایندی که با آن برخورد می‌کنید، پیامد رفتارهایی می‌باشد که خود انجام داده‌اید و خداوند از بسیاری [از آن‌ها] گذشت می‌کند. سه بار داستان خود را بر هم نهاد و فرمود: «از بسیاری از آن‌ها می‌گذرد». حرانی، ۱۴۰۴، ص ۲۱۴) و این عفو الهی به معنای این است که از جرم و گناه بدون مجازات رفع اثر شده و حیثیت لکه‌دار شده و آلوده مجرم، با بخشش الهی، پوشیده شده و کرامت از دست رفته او دوباره احیا و بازسازی می‌گردد. آیا چنانچه انسان از مسیر هدایت و تکامل خارج گردد و مرتکب هزاران جنایت گردد، نباید رفتار خشونت‌آمیز نسبت به او صورت پذیرد؟!

برخی بر این باورند که هیچ گاه چنین ملازمه‌ای بین کرامت انسان و عدم مجازات وی وجود ندارد. خدای متعال بر انسان منت گذاشت و توان استفاده از نعمت‌های فراوان را به او بخشید. چنین امری شکر و سپاس انسان را می‌طلبد. ظاهر آیه شریفه (اسراء / ۷۰) این است که در مقام بیان برتری قوا و استعدادهای وجودی انسان نسبت به سایر موجودات است نه اینکه بخواهد حقی را برای انسان اثبات نماید، بلکه حتی به عکس، درصدد بیان این نکته است که ما نعمت‌های بی‌شماری را در اختیار انسان قرار دادیم و بشر در مقابل می‌باید وظیفه بندگی خویش را انجام دهد. بر فرض هم که از این کرامتی که به انسان بخشیده است بتوان یک «حق قانونی» برای انسان استنباط نمود، ولی به هیچ وجه، به این معنا نیست که با ارتکاب هر جنایتی، همچنان حرمتش محفوظ باشد. گاهی انسان با رفتار اختیاری خویش از هر حیوانی پست‌تر می‌گردد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۲۸۵)

انسان‌هایی که در گستره زمین زندگی می‌نمایند در صورتی که کرامت و شرافت انسانی خود را از دست بدهند و آن روح الهی که در فطرت و خلقت انسان نهاده شده است را بازیچه هوا و هوس قرار دهند و در لذات حیوانی غوطه‌ور شوند. نه تنها کرامت و شرافت انسانی را از دست می‌دهند، بلکه حتی از زندگی حیوانی نیز پست‌تر و بی‌ارزش‌تر می‌شوند؛ چون عقلانیت تحت تأثیر شهوانیت و هوای نفس قرار می‌گیرد و قدرت تعقل و تفکر را از دست می‌دهد و عقل اسیر شهوت می‌گردد؛ وقتی انسان از مسیر الهی خارج شد و در مسیر شیطانی و شهوانی قرار گرفت فاقد کرامت و حیثیت انسانی خواهد شد. خداوند می‌فرماید: برای انسان کرامت و عزت اعطا نمودم و نیز می‌فرماید: مثال برخی از مردم مثال سگ است و یا تشبیه به چهارپایان می‌کند و بلکه گمراه‌تر از آن می‌داند و می‌فرماید: انسان‌ها در بهترین حال آفریده شده‌اند که آفرینش انسان را بر خود تبریک می‌گوید، اما همین انسان با سوءاستفاده از فرصت‌ها و موقعیت‌ها خود را به پست‌ترین حالت تنزل می‌دهد و نعمت‌های الهی را کفران می‌نماید و خود و پیروان خود را به سوی جهنم می‌کشاند. (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ف ص ۲۸۷) یکی از شبهاتی که درباره نظام کیفری اسلام مطرح است مسئله مجازات اعدام به طور کلی و اعدام مرتد به طور خاص است. از آنجا که فقها در باب حکم ارتداد تقریباً اجماع دارند که حکم مرتد قتل و خون او مباح است. (ابن بابویه، ۱۴۱۱، ج ۴، ص ۶۷ و حلی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۱۴۷ و مفید، ۱۴۱۰، ص ۱۲۸ و ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۵۳۲ و ابن مکی العاملی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۵۱) درباره حکمت یا فلسفه حکم، نکات متعددی مطرح شده که در فلسفه مجازات مرتد اشاره می‌شود. برخی این گونه مجازات‌ها را برخلاف کرامت و شرافت ذاتی انسان می‌دانند، معتقدند که این گونه مجازات -موجب توهین و تحقیر انسان خواهد بود. در پاسخ به این شبهه سازگاری کرامت انسان با حکم اعدام مرتد را باید تبیین کرد. ما باور داریم که هر انسان دارای کرامت ذاتی است و از کرامت ذاتی برخوردار است، ولی این انسان مسئول و مکلف به حفظ کرامت خویش نیز می‌باشد و نباید به حقوق افراد و جامعه تجاوز نماید اگر چنانچه انسان به حقوق افراد جامعه تجاوز نماید؛ دو گونه مجازات در پی خواهد داشت؛ یکی تجاوز به حقوق جامعه و افراد؛ دیگری از میان بردن کرامت انسانی خود. برخی باور دارند: بقای کرامت در گرو انجام وظایف و اعمال نیک است؛ این که بندگی خدا نماید و فردی، خدمتگزار، دلسوز و مهربان برای مردم باشد. انسانی که از دایره بندگی خارج گردد و حقایق را انکار نماید، با بدترین جنایت‌ها را مرتکب شود، پست‌تر از حیوان خواهد بود و دیگر دارای کرامت و احترام نیست اصرار بر کرامت و احترام چنین انسانی، بسیار سست و غیر قابل قبول است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۲۸۸)

از عالم بزرگ اسلام، علم الهدی مرحوم سید مرتضی، سؤال کننده‌ای سؤال کرد و موضوع سؤال خویش را طی شعری به شرح زیر مطرح کرد: دستی که دیه آن پانصد دینار است چرا به خاطر یک ربع دینار بریده شود؟ سید مرتضی در جواب گفت: عز الأمانه أغلاها، و أخصها ذلّ الخیانه فافهم حکمه الباری؛ یعنی عزت امانت آن دست را گران قیمت کرده بود و ذلت خیانت بهای آن را پایین آورد، فلسفه حکم خدا را بدان. (مکارم شیرازی، ج ۴، ص ۳۷۹) به تعبیری «زمانی که یک انسان به جهت ارتکاب خیانت و یا جنایت ارزش و انسانیت انسان را متزلزل و یا به کلی ساقط می‌کند، حق کرامت از او سلب می‌شود». (جعفری، بی تا، ص ۳۰۴) بنابراین، می‌توان گفت: انسان دارای کرامت است، ولی این کرامت مطلق نیست که با هیچ ظلم و جنایت زایل نگردد. خداوند برای انسان کرامت عطا فرموده است و با توجه به کرامتی که دارد دارای حقوق و تکالیف نیز می‌باشد و انسان مکلف، که کرامت خود را نادیده گرفت و اقدام به انجام کارهایی نمود که منافی کرامت انسانی است؛ کرامت او لطمه خواهد دید.

فلسفه مجازات و جرم‌انگاری برخی اعمال در اسلام به انگیزه حمایت و پشتیبانی از گوهر گران‌بهای انسانیت و حفظ کرامت و شخصیت انسانی، و ترویج فضایل و دور نگهداشتن جامعه از رذایل و حفظ نظم عمومی و اخلاق حسنه است. اما بدین جهت که؛ مبنای قانون‌گذاری در اسلام اراده تشریعی خداوند است. در قالب کتاب، سنت و اجماع و عقل تبلور می‌یابد؛ قانون‌گذار، در وضع قانون مصالح فرد و جامعه را در نظر می‌گیرد و جامعه‌نگر است. مکاتب عرفی نیز که مبتنی بر اراده انسانی است هیچ کدام از افراد جامعه را در مسلخ قربانی دیگری نمی‌فرستد.

فرجام سخن آن که مجازات‌های اسلامی را با کرامت انسانی سازگار و کاملاً موافق است. لذا به عنوان نتیجه گیری، به چند نکته اشاره می‌شود:

۱. مجازات، ضمانت اجرای قواعد حقوقی است و مجرم به واسطه بزه‌ی که انجام داده است، باید کیفر گردد و این از سنت‌های قطعی الهی است: (إِنَّا مِنَّا الْمُجْرِمِينَ مَتَّقُوا)؛ (سجده / ۲۲) (وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ). (زلزله / ۸)
 ۲. خداوند متعال، حکیم و مهربان است و کسی را بدون سببی عقوبت و کیفر نمی‌کند، حکمت الهی اقتضا دارد، کسی که کار نیکی انجام دهد، پاداش آن را کسب کند و فردی که گناه و جرم مرتکب شود، عقوبت کارش را ببیند. این قانون الهی است که هر کسی پاداش کارش را بگیرد؛ اما چنین نیست که همواره خداوند مجرمین را کیفر دهد؛ بلکه غالباً خداوند گناهکاران را مورد عفو و بخشش خود قرار می‌دهد و به واسطه جرمی که مرتکب شده‌اند، آنها را کیفر نمی‌دهد. قرآن کریم می‌فرماید: (مَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مَّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ)؛ هر رویداد ناخوشایندی که با آن برخورد می‌کنید. پیامد رفتارهایی می‌باشد که خود انجام داده‌اید و خداوند از بسیاری [از آن‌ها] گذشت می‌کند.
 ۳. مجازات کیفر عملی است که مجرم مرتکب شده است. لذا مخالف کرامت و حیثیت او نمی‌باشد. از دو راه می‌توان دیدگاه کسانی را که مجازات‌های اسلامی را مخالف کرامت و حیثیت انسانی می‌دانند، مردود دانست و رویکردی را که قائل به سازگاری و هماهنگی مجازات‌های اسلامی با کرامت انسان است، تقویت و تأیید نمود:
- راه اول: خداوند به بندگان محبت و رأفت دارد، خداوندی که به آفریدگان خود عشق می‌ورزد و مخلوقات را تحت تکفل خویش تلقی می‌کند، چگونه ممکن است، مجازات خشن و مخالف کرامت آن‌ها تشریع کند؟
- راه دوم: انسان مجرم، خود، کرامت خود را حفظ نکرده و با جرمی که مرتکب شده است، در واقع حیثیتش را پایمال کرده و کرامت خویش را از بین برده است و این مجازات نیز نتیجه عملش می‌باشد. در قرآن کریم تعبیری وجود دارد که مؤید این استدلال است: (أُولَئِكَ كَلَّا لَنُعَامَ بِلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا) (اعراف / ۱۷۹). به تعبیر قرآن، گروهی از مجرمین و گناهکاران، از مرحله انسانیت و کرامت خود سقوط کرده و از حیوانات پست‌تر و بلکه مقام آنها پایین‌تر از نبات و جماد شده است. در این صورت است که تنها با محدود کردن آن‌ها می‌توان از اجحاف‌های آنان در امان ماند. اصولاً شلاق و سایر مجازات‌های سخت، برای چنین افرادی وضع شده است. لذا عبدالقادر عوده می‌گوید: مجازات تازیانه در مورد کسی که خود حرمت انسانی خویش را رعایت نکرده است، موجب کسر شرافت او نمی‌گردد. عوده، ۱۴۱۵، ج ۱ (۶۴۰)
۴. ما شارع مقدس را حکیم، مهربان نسبت به بندگان، عالم، عادل و قادر مطلق می‌دانیم که هیچ منفعتی از وضع قوانین برای خود نمی‌طلبد. و کلیه قوانین را براساس حکمت و هدایت و کمال بندگان وضع می‌کند. لذا در وضع قوانین کیفری و مجازات‌های به ظاهر سخت و شدید نیز معتقدیم که از سر حکمت و علم و عدالتش، مکانیزمی را تدارک دیده است که به صلاح بندگانش بوده و راهکاری است که از وقوع برخی جرائم پیشگیری نماید اجرای احکام شرعی در مجازات اسلامی بی تردید موجب پایین آمدن آمار بزهکاری در جامعه خواهد بود، که نمی‌توان از کنار این ابزار کارآمد به سادگی گذشت و تنها به موارد کم خطر و آرام آن اکتفا کرد.
 ۵. اسلام از آن جا که دین جامعی است، یقیناً در وضع قوانین جزایی، همه جوانب قضایا را مدنظر قرار داده است. لذا در عین توجه به مجرم و استحقاق مجازات برای او، اصلاح و بهسازی وی را نیز مورد عنایت قرار داده است؛ و همچنین با توجه به حق قربانی جرم و خاطر آزردن، مجنی علیه، معتقد است که نباید روحیه انتقام جویی برخاسته از این ویژگی، یله و رها باشد، بلکه باید در بستری نظام یافته و قانونمند، قرار بگیرد تا نابسامانی‌های اجتماعی را در پی نداشته باشد. از همه مهم‌تر، اسلام هدایت انسان‌ها به سوی کمال نهایی و از بین بردن موانع تحقق کمالات وجودی آن‌ها را، سرلوحه اهداف مجازاتی خود قرار داده است

منابع و مراجع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. ابن ادریس حلی محمد، السرائر، قم موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰
۴. ابن بابویه محمد بن علی بن حسین صدوق، من لا یحضره الفقیه، بیروت ف دارالتعارف، ۱۴۱۱
۵. ابن عاشور محمد بن طاهر، التحریر والتنویر، قاهره، عیسی البیسی المجلسی، ۱۳۸۴
۶. ابن مکی العاملی شمس الدین (شهید اول)، الدروس الشریعه، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲
۷. جعفری محمد تقی، تحقیق در دو نظام حقوقی بشر از دیدگاه اسلام و غرب، تهران، دفتر خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران، بی تا
۸. جوادی آملی عبدالله، فلسفه حقوق بشر، قم اسرا ۱۳۸۴
۹. حرانی ابن شعبه، تحف العقول، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۴
۱۰. حر عاملی محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم ف موسسه ال البيت لاحیاء التراث ۱۴۱۲
۱۱. حلی علامه یوسف بن مطهر، شرایع الاسلام، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳
۱۲. الزحیلی محمد، الانسان فی الاسلام، بیروت و دمشق، دار بن کثیر ۱۴۱۸
۱۳. سروش عبدالکریم، دیانت مدارا و مدیریت، مجله کیان س ۸ ش ۴۵، ۱۳۷۷
۱۴. صادقی محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقران و السنه، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، بی تا
۱۵. طبرسی امین الاسلام، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالفکر ۱۴۱۴
۱۶. عوده عبدالقادر، التشریع الجنایی الاسلامی، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۱۵
۱۷. قاری سید فاطمی سید محمد، مبانی نظری حقوق بشر، مجموعه مقالات همایش، قم، دانشگاه مفید
۱۸. کار مهرانگیز، حقوق و خشونت، فصلنامه کیان، س ۸ ش ۴۵، ۱۳۷۷
۱۹. مصباح یزدی محمد تقی، نظریه حقوقی اسلام، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰
۲۰. مطهری مرتضی، مجموعه آثار، قم، صدرا، ۱۳۷۶
۲۱. -----، جاذبه و دافعه علی علیه السلام، تهران، صدرا، ۱۳۶۴
۲۲. مفید محمد بن محمد بن نعمان، المقنعه، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۰
۲۳. مقدس اردبیلی احمد بن محمد، زبده البیان فی احکام القرآن، تهران، کتابفروشی مرتضوی، بی تا
۲۴. مقداد فاضل، کنز العرفان فی فقه القرآن، قم ف دفتر نشر نوید، بی تا
۲۵. مکارم شیرازی ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۳
۲۶. موسوی خمینی سید روح الله، تحریر الوسیله، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا
۲۷. ولایی عیسی، ارتداد، تهران، نشر نی ۱۳۸۰
۲۸. یزدی محمد، ویژه نامه همایش بین المللی امام خمینی و قلمرو دین، شماره ۳ ۱۳۸۶